

مراتب کمال انسان: بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه فخر رازی

تاریخ دریافت تاریخ پذیرش

۹۴/۱۱/۲۲

۹۴/۸/۱۲

عین‌الله خادمی*

چکیده

مسئله اصلی این پژوهش بررسی، تحلیل و نقد دیدگاه فخر رازی درباره مراتب کمال انسان، به روش توصیفی-تحلیلی است. وی کمال را به تقویت دو قوه عقل نظری و عملی تعریف می‌کند و در برخی آثارش از کمال به عنوان معادل سعادت بهره می‌گیرد. او در آثار مختلفش مراتب متعددی برای کمال ترسیم کرده است. دیدگاه‌های مختلف او درباره کمال را می‌توان در ابتدا بر دو قسم دانست: مراتب کمال انسان در دنیا و مراتب کمال در آخرت؛ و مراتب کمال انسان در دنیا را می‌توان از سه منظر فلسفی، اخلاقی و عرفانی دسته‌بندی کرد. هر کدام از این اقسام نیز با تقریرهای مختلفی بیان می‌شوند.

کلیدواژه‌ها: کمال، انسان، دنیا، آخرت، فخر رازی.

مقدمه

بحث کمال، یکی از مباحث جدی و بنیادین انسان‌شناسی است که از دیرباز تا کنون به انحای مختلف توجه اندیشمندان متعدد در ادیان و مکاتب مختلف انسان‌شناسی فلسفی، عرفانی، و روان‌شناسی را به خود معطوف کرده است. این بحث در جهان اسلام نیز از جهات مختلف محل توجه علمای اخلاق، تفسیر، کلام، فلسفه، و به‌ویژه عرفان قرار گرفته است و هر کدام با روش‌شناسی، معرفت‌شناسی و جهان‌شناسی خاص خویش، ابعاد مختلف این مسئله را کاویده‌اند. فخر رازی یکی از اندیشمندان بزرگ مسلمان است که در حوزه‌های مختلف فلسفی، و به ویژه کلامی و تفسیری، تحقیق و تدقیق کرده است. یکی از این مباحث مسئله کمال انسان است. درباره معنای کمال و مراتب مختلف آن، اندیشمندان مختلف دیدگاه‌های مختلفی بیان کرده‌اند. مسئله اصلی این پژوهش بررسی، تحلیل، و نقد دیدگاه فخر رازی درباره مراتب کمال انسان است. بر این اساس، پرسش‌های زیر را می‌کاویم:

معنای کمال از دیدگاه فخر رازی چیست؟ او چه مراتبی برای کمال انسان مطرح کرده است؟ آیا وی دیدگاه واحدی درباره مسئله مذکور دارد؟ یا نظریه‌های متعددی بیان کرده است؟ در صورت فرض دوم، آیا وی یک دیدگاه را به عنوان دیدگاه مختار بر دیگر نظریه‌ها ترجیح داده است؟ و آیا امکان جمع آرای او درباره این مسئله وجود دارد؟ پسندیده است که در ابتدا با معنای کمال از دیدگاه فخر رازی آشنا شویم.

معنای کمال

فخر رازی در آثارش برای کمال تعریف لغوی یا ماهوی به دست نداده است، بلکه با تتبع در آثار او درمی‌یابیم که وی برای کمال تعریف مصداقی مطرح کرده است. فخر رازی در برخی آثارش کمال انسان را در بهره‌مندی از حکمت معرفی می‌کند. او در تفسیر آیه مبارکه «یَوْتَى الْحِكْمَةَ مَنْ يَشَاءُ وَ مَنْ يُوْتِ الْحِكْمَةَ فَقَدْ أُوتِيَ خَيْرًا كَثِيرًا» (بقره: ۲۶۹) می‌گوید مراد از حکمت در این آیه یا علم یا فعل درست است. وی در ادامه از قول مقاتل نقل می‌کند که واژه «حکمت» در قرآن به چهار معنای ذیل به کار رفته است:

۱. حکمت به معنای مواظب قرآن: در آیه مبارکه «ما انزل علیکم من الكتاب والحكمة يعظکم به» (بقره: ۲۱۳) حکمت بدین معنا استعمال شده است.

۲. حکمت به معنای فهم و علم: در آیات مبارکه «وآتیناه الحکم صبیبا» (مریم: ۱۲) و «ولقد آتینا لقمان الحکمة...» (لقمان: ۱۲) حکمت به معنای فهم و علم به کار رفته است.
۳. حکمت به معنای نبوت: در آیه «فقد آتینا آل ابراهیم الکتب والحکمة...» (نساء: ۵۴) واژه «حکمت» به معنای نبوت استعمال شده است.
۴. حکمت به معنای عجایب اسرار در قرآن: در آیه مبارکه «ادع الی سبیل ربک بالحکمة» (نحل: ۱۲۵) حکمت به همین معنا است و کمال انسان در دو امر ذیل است:

۱. حق لذاته را بشناسد.

۲. خیر را بشناسد و بدان عمل کند.

او سپس می‌گوید مرجع امر اولی (شناخت حق لذاته) علم و ادراک مطابق با واقع است (حکمت نظری) و مرجع درستی فعل عدل و صواب است. از حضرت ابراهیم (ع) حکایت شده که از حضرت حق برای خویش دو امر طلبیده است، که عبارت‌اند از:

۱. حکمت؛ این بخش آیه «رب هب لی حکما» (شعراء: ۸۲) ناظر به این خواسته حضرت ابراهیم (ع) است.

۲. پیوستن به افراد صالح؛ بخش پایانی آیه «وألحقنی بالصالحین» (مریم: ۳۰) ناظر به طلب دوم حضرت ابراهیم (ع) است.

فخر رازی معتقد است خواسته اول حضرت ابراهیم (ع) ناظر به طلب حکمت نظری از حضرت حق و دعای دوم ناظر به طلب حکمت عملی از حضرت حق است. او برای تأیید این مدعا به آیات دیگر درباره سایر انبیا اشاره می‌کند و می‌گوید خداوند به حضرت موسی (ع) می‌فرماید: «اننی انا الله لا اله الا انا» این بخش آیه ناظر به حکمت نظری است و در ادامه می‌فرماید: «فاعبدونی» این بخش آیه ناظر به حکمت عملی است. فرمایش حضرت عیسی (ع) در قرآن «انی عبدالله» (مریم: ۳۱) ناظر به حکمت نظری و ادامه گفتار او در قرآن «اوصمی بالصلوة والزکوة ما دمت حیا» (محمد: ۱۹) ناظر به حکمت عملی است. پیام حضرت حق به پیامبر رحمت (ص) «فاعلم انه لا اله الا هو» (غافر: ۵۵؛ محمد: ۱۹) ناظر به حکمت نظری و فرمان حضرت حق به او «واستغفر لذنبک» (نحل: ۱۲) ناظر به حکمت عملی است. وی در ادامه می‌افزاید فرمایش حضرت حق درباره جمیع انبیا «ینزل الملائکة بالروح من امره علی من یشاء من عباده ان انذروا انه لا اله الا انا» (همان) ناظر به حکمت نظری و تعبیر «فاتقون» (نساء: ۵۴) ناظر به

حکمت عملی است. او از مجموع این آیات نتیجه می‌گیرد که کمال انسان در امری جز تقویت دو قوه عقل نظری و عقل عملی نیست (فخر رازی، ۱۴۲۹: ۵۸/۳). بر آگاهان با حکمت این امر مستور نیست، که عقل نظری مرتبط با حکمت نظری و عقل عملی مرتبط با حکمت عملی است. فخر رازی در موضعی دیگر از تفسیر نفیس خویش کمال حقیقی انسان را در دست‌یابی به علم و قدرت معرفی می‌کند. او در تفسیر آیه «ام یحسدون الناس علی ما اتیهم الله من فضله فقد اتینا آل ابراهیم الکتب والحکمة و اتینهم ملکا عظیما» (نساء: ۵۴) می‌گوید در این آیه مراد از «الکتب» اشاره به ظواهر شریعت و مراد از «الحکمة» اشاره به اسرار حقیقت است. سپس می‌افزاید واژه «حکمت» در این آیه ناظر به کمال علم و «ملک عظیم» ناظر به کمال قدرت است. بر این اساس، کمالات حقیقی چیزی جز علم و قدرت نیستند. علاوه بر این، از مفاد آیه فهمیده می‌شود که حضرت حق بالاترین درجات از کمالات را که انسان لایق آن بوده، به او بخشیده است. از آنجایی که بالاترین درجات کمال برای آل ابراهیم بعید نیست، دست‌یابی به چنین رتبه‌هایی از کمال در حق پیامبر اعظم (ص) نیز بعید نیست (همان: ۱۰۵/۴).

ترادف کمال و سعادت

فخر رازی در بخش‌هایی از آثارش، واژه «کمال» را مترادف با سعادت استعمال می‌کند. او در تفسیر آیه «هذا بلاغ للناس ولینذروا...» (ابراهیم: ۵۲) درباره دو قوه نفس (قوه نظری و عملی) چنین اظهار نظر می‌کند:

کمال قوه نظری نفس در معرفت موجودات با اقسام، اجناس و انواع آنها است، تا نفس انسان بسان آینه‌ای گردد که در قدس ملکوت تجلی می‌گردد و در آن جلال لاهوت ظاهر می‌گردد. در رأس معارف ناظر به قوه نظری، معرفت توحید، ذات، صفات و افعال حضرت حق واقع می‌شود. قوه دیگر نفس، قوه عملی است که سعادتش در آن است که نفس به اخلاق فاضله، که مبادی صدور افعال کامله است، متصف شود. رئیس سعادات این قوه، طاعت الاهی و خدمت الاهی است (همان: ۱۱۴/۷).

در ادامه می‌گوید این بخش از آیه «ولیعلموا انما هو اله واحد» (ابراهیم: ۵۲) ناظر به رئیس کمال قوه نظری و ادامه آیه «لیذکر اولوا الباب» (همان) اشاره به جاری مجرای رئیس کمال قوه عملیه است که آن اعراض از اعمال باطل و اقبال به اعمال صالح است. این خاتمه بسان دلیل قاطعی

است که سعادت انسان فقط در گرو کمال دو قوه نظری و عملی نفس است (همان). او در موضعی دیگر از *التفسیر الکبیر*، نیز کمال انسان را در دو قوه نظری و عملی نفس معرفی می‌کند و ذیل آیه «ان الذین امنوا والذین هادوا والصّیون والنصری من امن بالله والیوم الاخر و عمل صالحا» (مائده: ۶۹) نیز می‌گوید در این آیه حکم عامی بیان می‌شود که همه اهل کتاب را در بر می‌گیرد و آن حکم این است که راه دست‌یابی به فضیلت و منقبت ایمان به خدا و روز آخرت و عمل صالح است. زیرا انسان واجد دو قوه نظری و عملی است. کمال قوه نظری در آن است که انسان به معرفت حضرت حق نائل آید و کمال قوه عملی در آن است که عمل خیر انجام دهد. در حوزه قوه نظری، عظیم‌ترین معارف از حیث شرافت، معرفت به شریف‌ترین موجودات، یعنی حضرت حق، است و کمال معرفت انسان به خداوند در آن است که خدا را بر حشر و نشر قادر بدانیم و افضل معارف، ایمان به خدا و روز قیامت است. در حوزه قوه عملی، افضل خیرات در عمل دو چیز است: اول اینکه، انسان بر اعمالی که مشعر به تعظیم معبود است، مواظبت کند؛ دوم اینکه، در رساندن نفع به مردم بکوشد (همان: ۴۰۳/۴).

بعد از آشنایی با معنای کمال و ارتباط آن با بحث سعادت، قبل از بیان مراتب کمال انسان از منظر فخر رازی ابتدا با اقسام موجودات از دیدگاه وی آشنا می‌شویم.

اقسام موجودات

برای آشنایی با مرتبه و جایگاه انسان در میان موجودات عوالم هستی، خوب است با اقسام موجودات از دیدگاه فخر رازی آشنا شویم. او معتقد است چون موجود به وجوه مختلف تقسیم می‌شود، به حسب هر یک از این تقسیم‌ها مرتبه انسان در میان موجودات مشخص می‌شود. او از یک جهت موجودات را به چهار قسم ذیل تقسیم می‌کند:

۱. موجودی که واجد عقل و حکمت است، اما دارای طبیعت و شهوت نیست. ملائکه جزء این دسته موجودات هستند و قرآن آنها را موجوداتی معرفی می‌کند که در برابر حضرت حق عصیان نمی‌کنند و از حضرت حق خوف دارند و هر آنچه او فرمان دهد، کاملاً اجرا می‌کنند: «انهم لا یعصون الله ما امرهم و ینخافون ربه من فوقهم و یفعلون ما یؤمرون»؛
۲. موجوداتی که از عقل و حکمت بهره‌ای ندارد، اما طبیعت و شهوت دارند. غیر از انسان سایر حیوانات در این راه قرار می‌گیرند؛

۳. موجودی که از عقل، حکمت، طبیعت و شهوت نصیبی ندارد. جمادات و گیاهان در این رده قرار می‌گیرند؛
۴. موجودی که واجد عقل، حکمت، طبیعت و شهوت است. انسان در این قسم واقع می‌شود (همو، ۱۳۶۴: ۳-۴).

فخر رازی، از جهتی دیگر، موجودات را به سه دسته ذیل تقسیم می‌کند:

۱. موجوداتی که کامل هستند و نقصان در آنها راه ندارد. موجودات علوی جز این دسته هستند. اجساد آنها آسمان‌ها و قلوب آنها ستارگان و ارواح آنها ملائکه مقرب طاهر و مطهر هستند.
۲. موجوداتی که ناقص‌اند و راهی برای کمال آنها وجود ندارد؛ معادن، نباتات، حیوانات، اجنه و شیاطین جزء مصادیق این قسم هستند.
۳. موجوداتی که گاه کامل‌اند و گاه ناقص. اگر به حد کمال برسند با ملائکه مقرب همجوار، و در بارگاه عزت الاهی معتکف می‌شوند. چنین انسان‌هایی بر ذکر جلال الاهی مواظب، و درباره نعم الاهی متفکر هستند و بر فیض فضل الاهی متوکل، و بر محبت الاهی مستغرق‌اند.

اما انسان گاهی به افق چهارپایی و مقام شهوت و غضب نزول پیدا می‌کند و در مقام شهوت، مثل خنزیر، به خوردن نجاسات می‌پردازد و گاهی مثل ذباب به قاذورات میل پیدا می‌کند و در مقام غضب بسان سگ عقور و شتر صودل یا آتش سوزان یا سیل ویرانگر می‌گردد. انسان با اینکه شخص واحدی است، اما به جهت حیثیات مختلف، عناوین مختلف و متعارضی بر او صدق می‌کند؛ مثل: ملک نورانی، شیطان ظلمانی، خنزیر حریص، چهارپایان صبور، سگ نایب، رؤیای حيله‌گر. به بیان دیگر، از این شخص واحد آثار متناقض و احوال مبتاینی صادر می‌شود که بر قدرت قاهر و حکمت غیرمتناهی حضرت حق دلالت دارد. انسانی که بدین صفات موصوف است، برانگیخته شده تا در این دنیا مسافر باشد. حضرت علی (ع) درباره وجه مسافر بودن انسان در دنیا چنین می‌فرماید: «مردم در دنیا در حال سفر هستند، دنیا محل عبور است و دار استقرار و ثبات نیست، شکم مادرش مبدأ سفرش، و زمان حیاتش مقدار مسافتش، و سال‌های حیاتش منازل سفر، و ماه‌های زندگی‌اش فرسنگ‌ها و میل‌هایش، و روزها و نفس‌هایش خطوط سفرش، و آخرت مقصد سفرش است. کشتی عمر با مسافرش در حال سیر و سیاحت است تا به دارالسلام منتهی شود (همان: ۱۱-۱۲).

مراتب کمال انسان

بعد از آشنایی با معنای کمال و ارتباط آن با سعادت و اقسام موجودات از منظر فخر رازی، حال ضروری است با مراتب کمال از دیدگاه وی آشنا شویم. فخر رازی در آثار مختلف، درباره مراتب کمال به صور متنوع اظهار نظر کرده است. دیدگاه‌های مختلف او درباره مراتب کمال را می‌توان در ابتدا به دو دسته تقسیم کرد: مراتب کمال انسان در دنیا و مراتب کمال انسان در آخرت.

مراتب کمال انسان در دنیا

فخر رازی مراتب کمال انسان در دنیا را از سه منظر فلسفی، اخلاقی و عرفانی تقریر کرده است، که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم.

مراتب کمال انسان از دیدگاه فلسفی

فخر رازی در مواضع مختلفی از آثارش بر اساس حیثیات مختلف با نگرش فلسفی طبقه‌بندی‌های مختلفی از مراتب کمال مطرح کرده که اهم آنها چنین است:

۱. مراتب کمال انسان بر اساس مراتب قوای ادراکی

او در تفسیر آیه مبارکه «اللَّهُ نُورُ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ...» (نور: ۳۵) از قول غزالی مراتب قوای ادراکی انسان را چنین تبیین می‌کند: قوای مدرکه، انوار هستند و قوای مدرکه انسان پنج تا است که مراتب آن چنین است:

۱. قوه حساسه: این قوه پذیرای واردات حواس پنج‌گانه ظاهری است. این قوه انگار اصل روح حیوانی است و در واقع به دلیل همین حواس است که حیوان، حیوان نامیده می‌شود. این قوه از ابتدای تولد در انسان، حتی در کودک شیرخوار نیز وجود دارد؛
۲. قوه خیالی: وظیفه این قوه، حفظ و نگهداری واردات حواس پنج‌گانه است. به بیان برخی حکما، این قوه بسان حوض است و حواس پنج‌گانه بسان نهرهایی است که آب آنها وارد این حوض می‌شود تا در هنگام نیاز، آن را به قوه عقلیه تحویل دهد؛
۳. قوه عقلیه: این قوه در انسان مدرک حقایق کلی است؛
۴. قوه فکریه: این قوه معارف عقلی را از قوه عقلیه می‌گیرد و از ترکیب معلومات، امور مجهول را کشف می‌کند؛

۵. قوه قدسیه: این قوه مختص انبیا و برخی اولیا است و در آنجا لواحق غیب و اسرار ملکوت تجلی پیدا می‌کند.
او برای تأیید مدعایش به آیه مبارکه «و کذلک اوحینا الیک روحنا من امرنا ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ولکن جعلناه نورا نهدی به من نشاء من عبادنا» (شوری: ۵۲) استشهاد می‌کند (همان: ۳۸۷/۸).

۲. مراتب کمال انسان بر اساس مراتب قوه عاقله

فخر رازی تحت تأثیر فیلسوفان مراتب قوه عاقله را به چهار مرتبه ذیل تقسیم می‌کند:

۱. عقل هیولانی: نفوس اطفال در مرحله عقل هیولانی است. نفس در این مرحله از جمیع علوم و معارف خالی است، اما قابلیت اکتساب علوم را دارد. از این رو به عقل در این مرتبه عقل هیولانی می‌گویند؛
۲. عقل بالملکه: ما علوم کسبی را از طریق علوم بدیهی به دست می‌آوریم. یعنی ابتدا علوم بدیهی در عقول شکل می‌گیرند. سپس انسان بعضی از این علوم بدیهی را با برخی دیگر ترکیب می‌کند و از این طریق به کشف مجهول دست می‌یابد. درباره تعداد علوم بدیهی از حیث تعداد و مراتب سهولت و صعوبت وحدت نظر وجود ندارد. به نظر فخر رازی، انسانی که از حیث معرفت بسیار ضعیف است، معرفت کسبی برای او وجود ندارد و در عوض در خصوص پیامبران و حکمای کامل بدون سعی برای طلب، این علوم به آنها افاضه می‌شود. صوفی تحت تأثیر آیه مبارکه «و علمنا من لدنا علما» (کهف: ۶۵) این نوع علم را علم لدنی می‌نامد.
۳. عقل بالفعل: عقل در این مرتبه، علوم کسبی را با تحصیل تام و وافر به دست می‌آورد، اما همه علوم کسبی در عقل بالفعل حاضر نیستند، اما این علوم به گونه‌ای هستند که انسان هر وقت خواست می‌تواند بدون سختی و تکلف آنها را حاضر کند.
۴. عقل مستفاد: اگر انسان به مرتبه عقل دست یابد، در این مقام همه علوم کسبی بالفعل حاضر هستند و به صورت کامل محفوظ و مضبوط‌اند. نفس انسان در این مرتبه، به آخرین درجات بشری و اول رتبه ملائکه دست می‌یابد (همو، ۱۴۰۷: ۲۷۹/۷-۲۸۰).

۳. تقریر دیگر از مراتب کمال انسان با تأکید بر قوه عاقله

فخر رازی قبل از تفسیر سوره فلق دو بحث مقدماتی را تحت عنوان فصل اول و دوم بیان می‌کند. در فصل اول می‌گوید من از برخی عرفا تفسیر عجیبی از سوره فلق و ناس شنیدم که چنین است: در سوره اخلاص امر الاهی بیان شد و متعاقب آن در سوره فلق مراتب مخلوقات بیان می‌شود. ابتدا می‌فرماید: «قل اعوذ برب الفلق» (فلق: ۱) چون ظلمات عدم نامتناهی است، حق کسی است که آن ظلمات را با نور تکوین، ایجاد و ابداع از بین می‌برد. بدین جهت فرمود: «قل اعوذ برب الفلق»، سپس فرمود: «من شر ما خلق» (فلق: ۲).

او در تفسیر این آیات، درباره طبقه‌بندی عوالم هستی و در نهایت مراتب کمال انسان چنین توضیح می‌دهد: عالم ممکنات بر دو قسم است: عالم امر و عالم خلق. به تعبیر قرآن «الا له الخلق والامر» (اعراف: ۵۴). عالم امر همه‌اش خیر محض و مبرا از شرور و آفات است، اما شر فقط در عالم خلق و عالم جسمانیات ایجاد می‌شود. عالم اجسام و جسمانیات، عالم خلق نامیده می‌شود. چون خلق، تقدیر و مقدار از لواحق جسم است. لذا فرمود: «به خدایی پناه می‌برم که ظلمات دریای عدم را با نور ایجاد و ابداع شکافت»؛ از شرور واقع در عالم خلق بدین پروردگار پناه می‌برم.

وی در ادامه می‌گوید عالم جسم و جسمانیات به دو دسته اثری و عنصری تقسیم می‌شوند و اجسام اثری خیر هستند و اجسام عنصری به سه دسته جماد، نبات و حیوان تقسیم می‌شوند. جمادات از جمیع قوای نفسانی خالی هستند. پس در جمادات ظلمت خالص است و انوار به صورت کلی در آنها وجود ندارد و همین امر مفاد آیه «من شر غاسق اذا وقب» (فلق: ۳) است. در خصوص گیاه قوه غاذیه سبب افزایش طول، عرض و عمق او می‌شود و در خصوص حیوان علاوه بر قوه غاذیه، حواس ظاهری و باطنی، شهوت و غضب وجود دارد که جمیع آنها روح انسانی را از ارتباط عمیق با عالم غیب و اشتغال به قدس جلال الاهی باز می‌دارد و آیه «و من شر حاسد اذا حسد» ناظر به همین مدعا است. در مرحله بعد، نفس انسانی واقع می‌شود که کمالاتی با مراتب مختلف دارد (همو، ۱۴۲۹: ۳۶۷/۱). وی مراتب کمال انسانی را چنین تبیین می‌کند:

- **مرتبّه اول: استعداد نفس برای کسب معرفت و محبت الاهی:** او در تبیین مرحله اول کمال نفس انسانی می‌گوید انسان بر اساس فطرتش مستعد آن است که به معرفت و

محبت الاهی منقش شود، اما در ابتدا صفحه ذهن از معارف به کلی خالی است، ولی در گام بعدی در ذهن انسان علوم اولی بدیهی حاصل می شود که از طریق آن می تواند مجهولات فکری را به معلوم تبدیل کند. بعد از حصول علوم اولی بدیهی، تبدیل مجهولات به معلومات صورت می گیرد. فرمایش حضرت حق «قل اعوذ برب الناس» (ناس: ۱) اشاره به نخستین مرتبه از مراتب نفس انسانی است که از جمیع علوم بدیهی و کسبی خالی است و نفس در این مرتبه به مربی نیاز دارد که او را به معارف بدیهی مزین کند.

▪ **مرتبه دوم: حصول علوم بدیهی و انتقال از علوم بدیهی به فکری (کشف مجهولات):** در مرتبه دوم، یعنی حصول علوم بدیهی، ملکه انتقال از علوم بدیهی به علوم فکری تحقق می یابد و فرمایش خدا «ملک الناس» (ناس: ۲) ناظر بدین مرتبه است.

▪ **مرتبه سوم: ایجاد کمال برای نفس:** در مرتبه سوم، یعنی هنگام خروج علوم فکری از قوه به فعل برای نفس کمال، گامی برای نفس ایجاد می شود و فرمایش خدا «اله الناس» (ناس: ۳) ناظر بدین مرحله است. پس حق آن است که خداوند سبحان در هر مرتبه ای از مراتب نفس انسانی، خودش را به اسمی که لایق آن است بنامد. در ادامه خداوند می فرماید: «من شر الوسواس الخناس» (ناس: ۴). مراد از وسواس خناس، قوه وهمیه است. سبب اطلاق اسم خناس بر وهم آن است که عقل و وهم، گاهی در تهیه و تسلیم برخی مقدمات به یکدیگر کمک می کنند. بعد از ترتیب و چینش مقدمات، نوبت به اخذ نتیجه می رسد، عقل نتیجه را می پذیرد، اما وهم در برابر نتیجه مقاومت می کند و از پذیرش نتیجه امتناع می ورزد. از این رو حضرت حق وهم را خناس نامید.

در ادامه خداوند بیان می کند که این خناس (قوه واهمه) برای عقل ضرر عظیمی دارد. خداوند در این سوره ابتدا مراتب ارواح بشری را بیان کرد و سپس دشمن روح بشری و در نهایت تمایز بین عقل و وهم را بیان کرد و این چون آخرین مراتب نفس انسانی است، لذا خداوند کتاب قرآن و فرقان عظیم را با آن ختم کرد (همان: ۳۶۷/۱۱-۳۶۸).

مراتب کمال انسان از منظر اخلاقی

فخر رازی در برخی آثارش مراتب کمال انسان را از دیدگاه اخلاقی می کاود. او در تفسیر آیه مبارکه «ولو انهم رضوا ما آتاهم الله و رسوله و قالوا حسبنا الله سیؤتینا الله من فضله و رسوله انّا

الی الله راغبون» (توبه: ۵۹) این شیوه را پیگیری می‌کند و به عنوان مقدمه بحث می‌گوید اگر انسانی از طریق فروش دین، به دنیا دست یابد، این شیوه‌ای نادرست و باطل است، اما اگر انسان، به دنیا و نعمات آن در حدی که حضرت حق آن را مجاز اعلام کرده بپردازد و از دنیا به عنوان ابزاری برای مصالح دین استفاده کند، این روش درست و مقرون به صواب است. اصل این است که انسان به قضای الهی راضی باشد. سپس می‌گوید خداوند در آیه مبارکه «ولو انهم رضوا ما ءاتیهم الله...» برای رضا و کمال انسان چهار مرتبه بیان کرده، که چنین است:

۱. **رضا به عطای خدا و رسول:** انسان در گام اول کمال و رضا، باید به آنچه خدا و رسولش عطا کردند، راضی باشد. چون فرد مؤمن بدین حقیقت علم دارد که حضرت حق حکیم است و کاری عبث انجام نمی‌دهد و به عواقب همه امور آگاه است. لذا هر حکم و قضایی که از او صادر شود، حق و صواب است و انسان مؤمن نباید در برابر قضای الهی اعتراض کند.

۲. **جاری شدن آثار رضا در زبان:** مرتبه دوم آن است که آثار آن رضا در زبانش جاری شود و فرمایش پروردگار «قالوا حسبنا الله» در آیه پیش گفته بدین معنا است که مؤمنان راضی گفتند غیر ما به مال دست یافتند، اما ما به حکم و قضای الهی راضی هستیم و به مرتبه عظیم عبودیت فوز یافتیم.

۳. **نصیب شدن فضل خدا در دنیا یا آخرت:** انسان در مرتبه سوم رضا، معتقد است اگر تقدیر الهی اقتضا کند، در دنیا یا آخرت فضل و رحمت الهی نصیب ما می‌شود. البته احتمال فضل و رحمت الهی در آخرت در قیاس با دنیا، اولی و افضل است.

۴. **استغراق در عبودیت الهی:** مرتبه چهارم رضا آن است که انسان بگوید: «انا الی الله راغبون»؛ یعنی مراد ما از ایمان و طاعت الهی، دستیابی به اموال دنیوی و اکتساب مناصب دنیوی نیست، بلکه مطلوب و مراد ما یا به دست آوردن سعادات اخروی یا مرتبه بالاتر آن، یعنی استغراق در عبودیت الهی است و همین معنای اخیر در آیه «انا الی الله راغبون» مد نظر است.

مؤمنان راضی نگفتند که ما به ثواب الهی راغب هستیم. نقل است که حضرت عیسی (ع) از قومی گذشت که خدا را یاد می‌کردند. از آنها پرسید انگیزه شما در ذکر الهی چیست. آنها گفتند ما از ترس عقاب الهی ذاکر حضرت حق هستیم. حضرت فرمودند به مرادتان می‌رسید. حضرت عیسی (ع) با قومی دیگر، که ذاکر حق تعالی بودند، مواجه شد. انگیزه آنها را از ذکر جویا شد،

پاسخ دادند، ما به جهت رغبت در ثواب الاهی خدا را ذکر می‌کنیم. حضرت فرمودند شما نیز به مرادتان دست می‌یابید. حضرت عیسی (ع) با گروهی دیگر مواجه شد که خدا را ذکر می‌گفتند. از آنها علت ذکر را جویا شد. گفتند ما خدا را به خاطر خوف از عقاب یا رغبت به ثواب ذکر نمی‌گوییم، بلکه به جهت اظهار ذلت عبودیت و عذب ربوبیت و شرافت یافتن قلب به معرفتش و شرافت یافتن زبان به الفاظی که دال بر صفات قدس و عزتش است، ذکر می‌گوییم. حضرت عیسی (ع) فرمود شما افراد محق و محقق هستید (همو، ۱۴۲۹: ۷۶/۶-۷۷).

تقریر دیگر مراتب کمال انسان از منظر اخلاقی

فخر رازی در تفسیر آیه مبارکه «یا ایها الناس قد جاء تکم موعظة من ربکم و شفاء لما فی الصدور...» (یونس: ۵۷) تفسیر دیگری از مراتب کمال انسانی از دیدگاه اخلاقی به دست می‌دهد و می‌گوید پیامبر (ص) مثل طبیب حاذق و کتاب قرآن مشتمل بر مجموع داروهایی است که با ترکیب آنها قلوب بیمار معالجه می‌شود. پزشک وقتی با بیمار مواجه می‌گردد، چهار مرتبه ذیل را باید طی کند:

۱. **موعظه:** پزشک باید در گام نخست، بیمار را از خوردن آنچه ناشایست است و هر چه سبب بیماری او می‌شود نهی کند. به این عمل موعظه می‌گویند و معنای موعظه چیزی نیست جز اجتناب از هر چه انسان را از رضوان الاهی دور می‌کند و منع هر چه قلب را به غیر خدا مشغول کند.

۲. **شفاء:** پزشک در گام دوم باید داروهایی تجویز کند که اخلاط فاسدی را که سبب بیماری می‌شود، از باطن بیمار بزداید. به همین دلیل پیامبران مردم را از افعال حرام بازداشتند تا ابتدا ظاهرشان از افعال ناشایست پاک شود و بعد از آن آنها را به طهارت باطن دستور دادند و آن مجاهده در طریق نابودی اخلاق ذمیمه و تحصیل اخلاق حمیده است. لذا قرآن به مؤمنان چنین می‌فرماید: «ان الله یأمر بالعدل والاحسان و ایتاء ذی القربی و ینهی عن الفحشاء والمنکر والبغی» (نحل: ۹۰). فلسفه این دستور آن است که عقاید فاسد و اخلاق ذمیمه بسان امراضی هستند که اگر این امراض زایل شوند، شفای قلب حاصل می‌گردد و جوهر روح از جمیع نقوشی که مانع از مطالعه عالم ملکوت می‌گردد، پاک می‌شود (همو، ۱۴۲۹: ۲۶۸/۶).

۳. **هدایت:** این مرتبه ناظر به حصول هدایت است و بعد از تحقق مرتبه سوم، محقق می‌شود. چون جوهر روح ناطقه به صورت غیر منقطع قابلیت جلایای قدس و انوار الاهی و فیض

رحمت عام را دارد: در دوران زندگیتان از جانب پروردگارتان نفحاتی است، خودتان را بر این نفحات عرضه کنید.^۱

همچنین منع فیض به سبب عجز، جهل یا بخل است و همه این فروض درباره خداوند محال است. پس منع فیض از خدا محال است. پس دست‌نافتن به این انوار روحانی به جهت عقاید فاسد و اخلاق مذمومی است که طبع انسان را ظلمانی کرد. ناگفته پیداست که در هنگام قیام ظلمت حصول نور ممتنع است. اگر آن احوال زایل شود، مانع از بین می‌رود و نور عالم قدس در جوهر نفس قدسی واقع می‌شود و معنای آن نور، چیزی جز هدایت نیست. در چنین حالتی نقش ملکوت در نفس منطبق می‌گردد و قدس لاهوت برای او متجلی می‌شود. بر اول این مرتبه فرمایش خدا «یا ایتهای النفس المطمئنه ارجعی الی ربک» (فجر: ۲۷) و بر اوسط آن فرمایش خدا «ففرروا الی الله» (ذاریات: ۵۵) و بر آخر آن فرمایش خدا «قل الله ثم ذرهم فی فوضهم یلعبون» (انعام: ۹۷) و بر مجموع آن فرمایش خدا «والله غیب السموات والارض و الیه یرجع الامر کله فاعبده و توکل علیه و ماربک بغافل عما تعملون» (هود: ۱۲۳) صدق می‌کند (همان: ۲۶۹/۶).

۴. رحمت: مرتبه چهارم کمال انسان آن است که نفس انسان توانایی و بلوغ برای رسیدن به این درجات روحانی و معارج ربانی را پیدا کند، به گونه‌ای که انوارش بر ارواح ناقص فیضان پیدا کند، به همان سان که فیض نور خورشید به اجرام این عالم می‌رسد. این معنا را آیه با واژه «رحمة للعالمین» بیان کرده است. آیه رحمت را به مؤمنان اختصاص داد، زیرا ارواح معاند از انوار ارواح انبیا نورانی نمی‌شود. زیرا جسمی که قابلیت کسب نور را دارد، باید در مقابل خورشید قرار گیرد. اگر این مقابله صورت نگیرد، از نور خورشید بهره‌مند نمی‌شود. به همین سان هر روحی که در خدمت ارواح مطهر انبیا قرار نگیرد، از انوار انبیا بهره‌مند نمی‌شود. همان‌طور که درجات اجسام از حیث مقابله با خورشید و از حیث بعد با یکدیگر متفاوت است. به همین سان مراتب نفوس در قبول این انوار از ارواح متفاوت است. برخی از نفوس به جهت پذیرش عقاید فاسد فراوان و اخلاق ذمیمه بسیار زیاد در اوج ظلمت هستند و بعضی دیگر از نفوس در رتبه‌های پایین‌تر هستند. در آخر فخر رازی این مراتب چهارگانه را چنین تلخیص و جمع‌بندی می‌کند:

▪ **مرتبه اول: موعظه؛** موعظه مشیر به تطهیر ظواهر خلق از امور ناشایست است و آن شریعت است؛

- **مرتبه دوم: شفا؛** این مرتبه به تطهیر ارواح از عقاید فاسد و اخلاق ذمیمه ناظر است و آن طریقت است؛
- **مرتبه سوم: هدایت؛** این مرتبه به ظهور نور حق در قلوب صدیقین اشاره دارد و آن حقیقت است؛
- **مرتبه چهارم: رحمت؛** این مرتبه بدین حقیقت اشاره دارد که نفس در کمال و اشراق به حدی از بلوغ برسد که بتواند نفوس ناقص را به مرحله کمال برساند و آن نبوت است.

این درجات عقلی و مراتب برهانی مدلول این الفاظ قرآنی هستند. این مراتب به گونه‌ای مرتب شده‌اند که امکان تأخیر آنچه مقدم شده و تقدیم آنچه مؤخر گردیده، وجود ندارد. خداوند بعد از بیان این اسرار الاهی فرمود: «قل بفضل الله و برحمته فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون»؛ مفاد آیه مشیر به مدعای حکیمان مسلمان است که سعادات روحانی برتر از سعادات جسمانی است (همان).

مراتب کمال انسان از منظر عرفانی

فخر رازی از دیدگاه عرفانی با تقریرهای مختلف، مراتب کمال انسان را تبیین می‌کند. ما در این مقال به چند تبیین اشاره می‌کنیم:

مراتب سه‌گانه کامل، ناقص، خالی

وی ذیل تفسیر آیه مبارکه «و ما لنا الا نتوکل علی الله و قد هدیناه» (ابراهیم: ۱۲) از قول غزالی انسان‌ها را به چند مرتبه تقسیم می‌کند. انسان‌ها در گام نخست به سه دسته کامل، ناقص و خالی از این دو وصف، تقسیم می‌شوند و در گام بعدی انسان‌های ناقص و کامل به اقسام دیگری تقسیم می‌شوند. وی می‌گوید انسان ناقص، یا در ذات ناقص است و در تنقیص حال غیرخودش نمی‌کوشد. به چنین انسانی فعال می‌گویند و انسان ناقص در ذات در تنقیص غیر خودش می‌کوشد. به چنین انسانی، فعال مضل می‌گویند. به همین سان انسان کامل نیز به دو قسم تقسیم می‌شود. یا انسان کاملی است که بر تکمیل و به کمال رساندن غیر خودش توانا نیست. به چنین انسانی هادی اولیا اطلاق می‌شود؛ یا انسان کاملی است که توانایی به کمال رساندن افراد

ناقص را دارد. به چنین انسان‌هایی انبیا اطلاق می‌شود. لذا پیامبر رحمت (ص) فرمود:
«دانشمندان امت من بسان انبیای بنی‌اسرائیل هستند»^۲.

وی در ادامه می‌گوید مراتب نقصان و کمال و مراتب اکمال و اضلال از حیث کمیت و کیفیت غیرمتناهی است. به همین قیاس مراتب ولایت و نبوت به حسب کمال و نقصان غیرمتناهی است. ولی انسان کاملی است که بر کمال‌رسانی غیر خودش توانایی ندارد، اما برعکس نبی انسان کاملی است که بر تکمیل غیر خودش توانایی دارد. اما میزان توانایی انبیا بر کمال‌رسانی افراد دیگر متفاوت است، گاه نبی چنان است که قوت روحانی و نفسانی‌اش برای تکمیل دو انسان ناقص کافی است و گاه قوتش فزون‌تر است و برای تکمیل ده و صد انسان کافی است و گاهی قوه قاهره‌اش تا بدان حد قوی است که مثل خورشید در عالم مؤثر است و روحش اهل علم را از مقام جهل به مقام معرفت و از طلب دنیا به طلب آخرت متحول می‌گرداند و آن مثل روح حضرت محمد (ص) است که در وقت ظهورش در عالم ادیان مختلف (مثل یهود که اکثرشان مشبهه بودند، نصاری که اکثرشان حلولیه بودند، و مجوس که قبیح مذهبشان واضح است، بت‌پرستان که سخافت دینشان تا بدان حد واضح است که به بیان نیاز ندارد) وجود داشت و به جهت قوت روح پیامبر اعظم (ص) بود که توجه اکثر اهل علم از شرک به توحید و از تجسیم به سوی تنزیه و از استغراق در طلب دنیا به سوی عالم آخرت معطوف شد. با تأمل در این نکته برای انسان عظمت مقام نبوت و رسالت کشف می‌شود (همو، ۱۴۲۹: ۷/۷۵-۷۶).

مراتب سه‌گانه شریعت، طریقت و حقیقت

فخر رازی در تقریر دیگری مراتب سه‌گانه کمال بشری را چنین تبیین می‌کند:

- **مراتبه اول: مقام شریعت؛** انسان در این مرتبه فقط مواظب اعمال ظاهری خودش است. فرمایش خداوند «ایاک نعبد» ناظر به این مقام است.
- **مراتبه دوم: مقام طریقت؛** انسان در این مرتبه از عالم شهادت به سوی عالم غیب سفر می‌کند و در این سفر می‌بیند که عالم شهادت مسخر عالم غیب است و با تأمل درمی‌یابد که هیچ یک از اعمال ظاهری جز با کمک اتصال به عالم غیب برای او میسر نیست. فرمایش حضرت حق «ایاک نستعین» بدین مقام ناظر است.

▪ **مرتبه سوم: مقام حقیقت؛** انسان با رسیدن به مرتبه سوم کمال (مقام حقیقت) درمی‌یابد که عالم شهادت به صورت کلی معزول است و همه امور در دست حضرت حق است. در صورت دستیابی بدین مقام می‌گوید: «اهدنا الصراط المستقیم».

نکته: در خصوص آیه اخیر، نکته دقیقی وجود دارد و آن اینکه میزان توانایی روح واحد کمتر از ارواح کثیری است که بر تحصیل مطلوب واحد جمع شده باشند. پس در این هنگام بنده درمی‌یابد که یک روح برای وصول بدین مقصود کافی نیست. لذا باید روحش را در زمره ارواح مقدس طاهر، که توجه آنها به سوی مکاشفات روحانی و انوار ربانی معطوف است، داخل کند، تا بدان‌ها متصل شود و در سلک آنها درآید تا طلب او قوی‌تر و استعداد او تمام‌تر گردد. در این هنگام در سایه پیوستن به آن جمعیت زمینه برای دستیابی به کمال، فوز و سعادت برای او بیشتر از حالت تنهایی فراهم می‌شود. لذا فرمود: «صراط الذین انعمت علیهم». بعد از بیان این حقیقت، که اتصال به ارواح مطهره موجب افزایش قوه و استعداد انسان می‌شود، خداوند مطلب دیگری را بیان کرد و آن اینکه برعکس، اتصال به ارواح خبیثه موجب خبث، خسران، خذلان و حرمان می‌شود. لذا خداوند می‌فرماید: «غیر المغضوب علیهم». اینها فساق «ولا الضالین» و کفار هستند.

طی این مقامات ثلاثه (شریعت، طریقت و حقیقت که با مفاد آیات «ایاک نعبد» و «ایاک نستعین» و «اهدنا الصراط المستقیم» منطبق است) و اتصال با ارباب صفا و استکمال، سبب دوری از ارباب جفا و شقاوت می‌شود و در این هنگام معارج بشری و کمالات انسان کامل می‌گردد (همان: ۱۶۶/۱).

تقریر دیگری از مراتب سه‌گانه

فخر در موضعی دیگر از تفسیر نفیس/الکبیر با نگرش عرفانی مراتب سه‌گانه دیگری را برای کمال مطرح می‌کند. او در تفسیر آیه مبارکه «انا اعطیناک الکوثر» یکی از لطایف سوره کوثر را چنین توضیح می‌دهد:

برای سالکان به سوی خدا سه درجه و رتبه وجود دارد که عبارت‌اند از:

مرتبه اول: استغراق قلوب در نور جلال الاهی؛ بالاترین مرتبه کمال آن است که قلوب و

ارواحشان در نور جلال الاهی مستغرق باشد؛

مرتبه دوم: اشتغال به طاعات و عبادات بدنی؛ رتبه دوم کمال آن است که انسان به طاعات و

عبادات بدنی اشتغال داشته باشد؛

مرتب‌ه سوم: بازداشتن نفس از استغراق در لذات حسی؛ مرتبه سوم و آخرین مرتبه کمال آن است که انسان نفس خویش را از استغراق در لذات محسوس و شهوات دنیوی بازدارد. وی در ادامه می‌گوید آیه نخست سوره کوثر «انا اعطیناک الکوثر» ناظر به مرتبه اول کمال انسان است؛ انسانی که در مرتبه اول کمال واقع است، واجد روح قدسی است. چنین روحی از حیث کم و کیف از سایر ارواح بشری متمایز است. دلیل تمایز آن از حیث کمی آن است که اکثر آنها مقدمات هستند و دلیل تمایز آن از حیث کیفی آن است که روح قدسی سریع‌تر از سایر ارواح از آن مقدمات به سوی نتایج حرکت می‌کند. او معتقد است آیه «فصل لربک» ناظر به مقام دوم و تعبیر «وانحر» ناظر به مرتبه سوم کمال نفس است. زیرا بازداشتن نفس از لذات دنیوی، جاری مجرای نحر و ذبح است و معنای آیه «ان شائک هو الابر» این است که نفست، تو را به طلب محسوسات و شهوات زودگذر دعوت می‌کند، در حالی که این امور فانی و زودگذر هستند و امور باقی و صالح، که بهتر و برتر از امور فانی هستند، نزد پروردگار است و آنها سعادات روحانی و معارف ربانی است که باقی و ابدی است (همان: ۳۰۷/۱۱-۳۰۸).

مراتب کمال انسان در آخرت

تمام مراتب پیش‌گفته ناظر به مراتب کمال انسان در دنیا بود. حال درباره مراتب کمال انسان در آخرت از دیدگاه فخر رازی مطالبی را بیان می‌کنیم. او با تأثر از آیات قرآن، مراتب کمال نفوس انسان‌ها در آخرت را در سه مرتبه تبیین می‌کند که چنین است:

- **مرتبه اول: سابقان (مقربان)؛ اولین و بالاترین مرتبه کمال برای نفوسی است که تمام توجه آنها معطوف به عالم الهی است و مستغرق در انوار صمدی و معارف الهی هستند.** قرآن گاهی از واجدان این مرتبه از کمال با عنوان سابقان یاد می‌کند: «السابقون السابقون»؛ و در موضع دیگر از آنها به عنوان مقربان یاد می‌کند: «اولئک المقربون»، «فاما ان کان من المقربین».
- **مرتبه دوم: اصحاب میمنه (مقتصدان)؛ مرتبه دوم از آن نفوسی است که به دو عالم التفات دارند.** گاه به واسطه عبودیت و خضوع به سوی عالم اعلی ارتقا می‌یابند و گاه به سبب تدبیر و تعلق به بدن به سوی عالم اسفل تنزل پیدا می‌کنند. به اینها در اصطلاح قرآنی «اصحاب میمنه و مقتصدان» اطلاق می‌شود.

▪ **رتبه سوم: اصحاب شمال (ظالمان)؛** درجه سوم از آن نفوسی است که تمام توجه آنها به سوی عالم اسفل معطوف است و در طلب لذات عالم اسفل متوغل هستند. اینها اصحاب شمال و ظالمان اند.

علمی که ما را به سوی طریق مقربان هدایت می‌کند، علم ریاضت روحانی است، و علمی که ما را به سوی اصحاب یمین هدایت می‌کند علم اخلاق است (همو، ۱۳۶۴: ۲۶).

بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی

در بررسی و نقد دیدگاه فخر رازی توجه به نکات ذیل ضروری است:

نکته اول: نام‌گذاری و طبقه‌بندی‌های مختلف نگارنده از مراتب کمال

در این پژوهش مراتب کمال انسان از دیدگاه فخر رازی، ابتدا به مراتب کمال در دنیا و آخرت تقسیم شد و در گام بعدی مراتب کمال در دنیا به سه قسم فلسفی، اخلاقی و عرفانی، تقسیم شد و برای هر قسم تقریرهای مختلفی بیان شد و برای کمال انسان در آخرت بر مبنای قرآن نوعی طبقه‌بندی سه‌گانه صورت گرفت. اصل این مراتب در آثار مختلفش، به‌ویژه در تفسیر گرانقدرش *مفاتیح الغیب*، که به *التفسیر الکبیر* مشهور است، یافت می‌شود. اما طبقه‌بندی و نام‌گذاری این مراتب از سوی مؤلف صورت گرفت. ملاک این طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری یافت‌شدن مراتب و ادبیات مشابه در آثار فلاسفه، عرفا و علمای اخلاق است. البته یادآوری این نکته ضروری است که میان مراتب کمال از جهت اخلاقی و عرفانی مرزبندی شفافی، بسان تمایز میان طبقه‌بندی فلسفی و عرفانی، وجود ندارد و از جهاتی نیز ممکن است همپوشانی وجود داشته باشد.

نکته دوم: تسری‌ندادن معنای کمال در طبقه‌بندی‌های مختلف

از مباحث پیش‌گفته دانستیم که فخر رازی در نهایت، کمال انسان را به تقویت دو قوه عقل نظری و عملی تفسیر می‌کند. این تفسیر از معنای کمال تناسب واضح و مستقیمی با طبقه‌بندی‌های مختلف از مراتب کمال، به‌ویژه طبقه‌بندی‌های اخلاقی و عرفانی ندارد و بیشتر با طبقه‌بندی مراتب کمال از جهت فلسفی متناسب است. حتی در خصوص این طبقه‌بندی‌ها نیز اگر کندوکاو عمیقی داشته باشیم، درمی‌یابیم که این طبقه‌بندی‌ها نیز بیشتر ناظر به عقل نظری است و کمتر در آنها عقل عملی لحاظ شده است. لذا در مجموع می‌توان مدعی شد که تفسیر مطرح‌شده از معنای کمال به طبقه‌بندی‌های مختلف مراتب کمال قابل تسری نیست.

برخلاف فخر رازی، غزالی که از جهت کلامی هم‌مشرک او است، کوشیده است معنای دیگری از کمال به دست دهد و تا انتهای تحلیلیش بدان معنا وفادار بماند. غزالی در معراج ششم رساله *معراج السالکین*، حقیقت نقص را به رجوع از مرتبه اعلی به مرتبه ادنی و حقیقت کمال را به ارتقای از مرتبه ادنی به مرحله اعلی تفسیر می‌کند (غزالی، ۱۴۲۴: ۸۱-۸۲). وی در *احیاء علوم الدین* نیز کمال را به تفرد در وجود معنا کرده و آن را از یک حیث به دو قسم بالذات و بالعرض تقسیم کرده که قسم اول آن فقط مختص حضرت حق است و قسم دوم، بالعرض، به مخلوقات قابل استناد است؛ و از جهت دیگر کمال را به دو قسم حقیقی و وهمی تقسیم کرده و کمال حقیقی را مختص حضرت حق کرده و کمال وهمی را به مخلوقات استناد می‌دهد (همو، ۱۴۲۷: ۲۱۵۸/۳-۲۱۵۹).

نکته سوم: تناظر طبقه‌بندی‌ها با نظام‌های مختلف فکری

از مباحث پیش‌گفته دانستیم که فخر رازی طبقه‌بندی‌های مختلفی برای مراتب کمال مطرح کرده و هر طبقه‌بندی متناظر با نظام‌های فکری، فلسفی، اخلاقی و عرفانی خاصی است. مثلاً وقتی فیلسوفان مشایی و به تبع آن فیلسوفان اشراقی مراتب چهارگانه برای عقل نظری (عقل هیولانی، بالملکه، بالفعل و مستفاد) ذکر می‌کنند دارای دیدگاه‌های خاص معرفت‌شناختی و وجودشناختی هستند. بر اساس دیدگاه معرفت‌شناختی خاصشان، یکی از ابزارهای مهم معرفت، عقول است. از طرفی آنها از حیث وجودشناختی، غیر از عالم ناسوت و لاهوت، به عالم دیگری به نام جبروت اعتقاد دارند و چنین می‌اندیشند که در عالم جبروت میان عقول مراتب متعددی است و آخرین مرتبه عقول، عقل فعال است و این عقل فعال به نوعی حد واسط میان عقول و عالم ماده است و از حیثیت وجودشناختی در پیدایش صور و حیات بخشی به موجودات عالم ناسوت تأثیر جدی دارد و از حیث معرفت‌شناختی، کامل‌ترین مرتبه عقل نظری آن است که عقل انسان به مرتبه عقل مستفاد دست یابد و دستیابی بدین مرتبه منوط به اتصال عقل انسانی به عقل فعال است (فارابی، ۱۹۹۶: ۲۱-۲۳؛ همو، ۱۹۰۷: ۶۸-۷۰؛ همو، ۲۰۰۲: ۵۲-۵۴؛ ابن‌سینا، ۱۳۶۳ الف: ۴۰۵-۴۰۷؛ همو، ۱۴۰۳: ۲۴۴/۳-۲۴۷؛ همو، ۱۳۶۳ ب: ۷۸-۸۱؛ همو، ۱۳۶۴: ۶۵۴-۶۵۷؛ سهروردی، ۱۹۷۷: ۱۲۶/۲-۱۲۷ و ۱۳۲-۱۴۰؛ قطب‌الدین شیرازی، ۱۳۸۰: ۳۰۸-۳۰۹ و ۳۲۳-۳۳۳؛ شهروزی، ۱۳۷۳: ۳۶۲-۳۶۳).

یا وقتی ملاصدرا بر اساس آخرین دیدگاهش و همچنین عرفا بالاترین مرتبه کمال انسان را فنای فی الله معرفی می‌کنند. میان این نظریه و دیدگاه‌های معرفت‌شناختی و وجودشناختی آنها

سازگاری منطقی وجود دارد. برای نمونه، عرفا و ملاصدرا از جهت معرفت‌شناختی به کشف و شهود به عنوان مهم‌ترین طریق معرفت‌شناختی می‌نگرند و نظریه وحدت وجود به عنوان مهم‌ترین نظریه وجودشناختی، پشتیبان این دیدگاه انسان‌شناختی آنها است. از دیدگاه ملاصدرای فیلسوف پیوستن عقل انسانی در مرحله عقل مستفاد به عقل فعال بالاترین درجه کمال محسوب می‌شود. اما در واپسین دیدگاه صدرا (ملاصدرای عارف) عقل ثمره نهایی وجود نفس نیست، بلکه خود درختی است که ثمره و محصول آن، لقای پروردگار متعال است (صدرالدین شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۸۵/۵). بر اساس دیدگاه نهایی صدرا، در بالاترین درجه کمال، قوه عملی و نظری نفس با هم متحد می‌شوند و علم و عمل انسان یکی می‌شود، به همان سان که علم و قدرت مجردات نسبت به موجودات عین یکدیگرند (همو، ۱۳۸۳: ۲۲۷/۱؛ همو، ۱۳۶۰: ۲۰۰).

نکته چهارم: تالاش نکردن برای جمع‌بندی یا ترجیح نظریه‌ای بر نظریه‌ای دیگر

ممکن است متفکری درباره مسئله واحد نظریه‌های مختلفی را مطرح کند و خودش یا یکی از اتباع نظام فکری او در صدد جمع آرای به‌ظاهر متعارض برآیند و با تحلیل‌های خاصی تعارضات ظاهری این نظریه‌ها را دفع کنند، یا به صورت حقیقی معتقد باشند این نظریه‌ها از حیث مبانی معرفت‌شناختی یا وجودشناختی با یکدیگر ناسازگارند. بنابراین، نظریه x بر نظریه y ترجیح دارد. یا به نوعی مدعی منحنی تحول آرای متفکر از یک نظر به نظریه یا نظریات دیگر باشند و نظریه خاصی را به عنوان واپسین دیدگاه متفکر تفسیر کنند. البته چنین ادعایی در صورتی پذیرفتنی است که شواهد مستحکمی آن را پشتیبانی کند.

در خصوص مطرح‌شدن دیدگاه‌های مختلف درباره مراتب کمال انسانی از سوی فخر رازی، نگارنده با تتبع فراوانی که در کتب مختلف فلسفی، کلامی و تفسیری وی انجام داد، ندیده است که وی در آثار مختلفش نظریه‌ای را بر نظریه دیگر ترجیح دهد. حتی در کتاب واحدی مثل *تفسیر الکبیر* نیز وی در مواضع مختلف نظریه‌های مختلفی را بیان کرده است و در میان متفکران اشعری معاصر یا پس از او نیز نگارنده مطلبی نیافت که دال بر آن باشد که آنها در صدد ترجیح یک نظریه بر سایر نظریات یا جمع میان نظریه‌های مختلف او برآمده باشند.

علاوه بر این، نگارنده معتقد است اگر کسی در صدد جمع نظریه‌های مختلف فخر رازی درباره مراتب کمال باشد، چنین کاری ممکن نیست. زیرا همان‌گونه که در نکته سوم بیان شد، هر یک از دیدگاه‌های فلسفی، کلامی و عرفانی درباره مراتب کمال بر یک سری دیدگاه‌های

معرفت‌شناختی و وجودشناختی خاص استوار است، که جمع میان آنها نوعی ناسازگاری درونی در میان اجزای یک نظام فکری ایجاد می‌کند.

از طرفی انتخاب یک نظریه به عنوان دیدگاه مختار و ترجیح آن بر سایر نظریه‌ها به شواهد مستحکمی نیاز دارد. چنین شواهد متقنی در آثار فخر رازی یافت نمی‌شود. لذا نگارنده معتقد است تلاش نکردن برای جمع‌بندی یا ترجیح یک نظریه بر سایر نظریه‌ها، مهم‌ترین نقد وارد بر دیدگاه فخر رازی درباره مراتب کمال است.

نتیجه

فخر رازی کمال را به تقویت دو قوه عقل نظری و عملی تعریف می‌کند و در آثار مختلفش مراتب متعددی برای کمال برمی‌شمرد. در این مقاله به منظور انسجام‌بخشی، این مراتب مختلف را طبقه‌بندی و نام‌گذاری کردیم. ملاک این طبقه‌بندی‌ها و نام‌گذاری یافت‌شدن مراتب و ادبیات مشابه در آثار فلاسفه، عرفا و علمای اخلاق است. تعریف مطرح‌شده از کمال بر مراتب مختلف و متعدد کمال که در آثار متعددش بیان شده، قابل تطبیق نیست. به بیان دیگر، تعریف او جامع و مانع نیست و از جانب دیگر باید میان مراتب کمال و نظام معرفت‌شناختی و وجودشناختی هر اندیشمندی سازگاری منطقی وجود داشته باشد. این مراتب متعدد و مختلف کمال، که فخر رازی مطرح کرده، بر نظام‌های مختلف معرفت‌شناختی و وجودشناختی مبتنی است. لذا ضروری است یکی از این اقسام و طبقه‌بندی بر دیگری ترجیح داده شود. چنین کاری از سوی فخر رازی و پیروانش صورت نگرفته و شواهد متقنی برای انجام‌دادن چنین کاری در آثارش یافت نمی‌شود و همین امر مبین سازگاری منطقی اجزای تفکر فخر رازی است.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن سینا (۱۳۶۳ الف). *الشفاء، الالهیات*، تهران: انتشارات ناصرخسرو، چاپ اول.
۳. ----- (۱۳۶۳ ب). *المبدأ والمعاد*، به اهتمام: عبدالله نورانی، تهران: مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل، با همکاری دانشگاه تهران، چاپ اول.
۴. ----- (۱۳۶۴). *النجاة من العرق فی بحر الضلالات*، تصحیح و مقدمه: محمدتقی دانش‌پژوه، تهران: دانشگاه تهران.

۵. ----- (۱۴۰۳). *الاشارات والتنبيهات*، با شرح خواجه نصیرالدین طوسی، تهران: دفتر نشر الكتاب، چاپ دوم، ج ۳.
۶. سهروردی، شهاب‌الدین یحیی (۱۹۷۷). *مجموعه مصنفات، حکمه الاشراف*، تصحیح و مقدمه: هنری کرین، تهران: انجمن اسلامی حکمت و فلسفه ایران، ج ۲.
۷. شهروزی، شمس‌الدین محمد (۱۳۷۳). *شرح حکمة الاشراف*، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی (پژوهشگاه)، چاپ اول.
۸. شیرازی، قطب‌الدین (۱۳۸۰). *شرح حکمة الاشراف*، تهران: دانشگاه تهران و مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه مک‌گیل.
۹. صدرالدین شیرازی، محمد ابن ابراهیم (۱۳۶۰). *شواهد الربوبية*، تصحیح و تعلیق: جلال‌الدین آشتیانی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم.
۱۰. ----- (۱۳۷۹). *تفسیر القرآن الکریم*، تصحیح: محمد خواجه‌وی، قم: انتشارات بیدار.
۱۱. ----- (۱۳۸۳). *شرح اصول الکافی*، تصحیح: محمد خواجه‌وی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
۱۲. غزالی، محمد ابن محمد (۲۰۰۳/۱۴۲۴). *رساله معراج السالکین*، چاپ‌شده در: *مجموعه رسائل الامام الغزالی*، تصحیح و تنقیح: مکتب البحوث والدراسات، بیروت: دار الفکر.
۱۳. ----- (۱۹۰۶/۱۴۲۷). *احیاء علوم الدین*، تعلیق: محمد وهبی سلیمان و اسامه عموره، دمشق: دار الفکر، الطبعة الاولى.
۱۴. فارابی، محمد ابن محمد (۱۹۰۷). *عیون المسائل*، مصر: مطبعة ستاره.
۱۵. ----- (۱۹۹۶). *کتاب السياسة المدنية*، بیروت: دار و مکتبة الهلال، الطبعة الاولى.
۱۶. ----- (۲۰۰۲). *آراء اهل المدينة الفاضلة و مضاداتها*، بیروت: دار و مکتبة الهلال.
۱۷. فخر رازی، محمد ابن عمر (۱۳۶۴). *النفس والروح و شرح قواهما*، تحقیق: محمد صغیر حسن المعصومی، تهران: بی‌نا.
۱۸. ----- (۱۴۰۷). *المطالب العالیة*، بیروت: دار الكتاب العربی، الطبعة الاولى.
۱۹. ----- (۲۰۰۸/۱۴۲۹). *التفسیر الکبیر*، بیروت: دار احیاء التراث العربی، الطبعة الاولى، ج ۱، ۳، ۴، ۶، ۷، ۸، ۱۱.

بی‌نوشت‌ها:

۱. ان لربکم فی ایام دهرکم نفحات الافتعروضوا لها.
۲. علماء امتی کانیباء بنی اسرائیل.